



نقش آموزش و پرورش در تربیت فرهنگی دانش آموزان

زهرا تجویدی

کارشناسی طراحی دوخت، دانشگاه آپادانا شیراز

Zahra.tajvidy11@gmail.com

۰۹۱۷۷۹۲۱۵۶۰

چکیده :

تربیت یکی از مباحث مورد توجه ادیان و مکاتب مختلف در طول قرون و اعصار بوده است و یکی از مهمترین ابعاد تربیت، بعد تربیت فرهنگی است. در این راستا نقش آموزش و پرورش در تربیت دانش آموزان در جوامع مختلف از دیرباز دارای اهمیت و جایگاه ویژه ای بوده است و فرهنگ پذیری و جامعه پذیری از جمله اصلی ترین و مهم ترین کارکردهای نهاد تعلیم و تربیت به حساب می آید؛ چراکه مهمترین ساز و کار برای شکل گیری هویت محسوب می شوند. بنابراین موفقیت نهاد تعلیم و تربیت وابسته به تربیت فرهنگی و شکل گیری هویتی دانش آموزان است. این تحقیق به روش توصیفی - تحلیلی بر آن است تا به بررسی نقش آموزش و پرورش در تربیت فرهنگی دانش آموزان بپردازد.

واژگان کلیدی: تربیت فرهنگی ، معلمان ، دانش آموزان ، آموزش و پرورش.



۱- مقدمه :

مشکلات و نابسامانیهای هر جامعه ریشه در مسایل تربیتی و فرهنگی دارد. پیشرفتهای اقتصادی، علمی و آموزشی بر اثر فقر فرهنگی، خنثی و بی اثر می شوند. مباحثی چون تربیت و فرهنگ، در تمام اعصار و دوره ها برای همه جوامع و ملتها مهم بوده و در عصر حاضر با توجه به فشارها و تحریم های بین المللی استکبار بر کشورهای در حال توسعه، دارای اهمیتی مضاعف می باشد. فرهنگ به عنوان گنجینه ای از دستاوردهای مادی و معنوی بشری که باورها، ارزش ها، نگرش ها، و هنجارهای مورد قبول یک جامعه را در طول تاریخ به وجود آورده است، نوع رفتار مردم آن جامعه را مشخص می کند. بدیهی است که نمی توان بدون اعتنا به این مقوله بسیار مهم به دنبال ایجاد تغییراتی در ابعاد مختلف جامعه بود، چرا که هرگونه تغییر و تحولی در تمامی ابعاد جامعه اعم از اقتصادی، سیاسی و اجتماعی منوط به نوعی پذیرش فرهنگی، در جامعه می باشد. (ابتهاج، ۱۳۹۳: ۷) شاید بتوان یکی از مهم ترین ابعادی که ذهن انسان را در طول سالها به خود معطوف داشته است را موضوع تربیت آینده در نظر گرفت، تربیتی که در هر مکان و زمان مقتضیات خاص خود را داشته است و نهایتاً تربیتی که زاینده آموزشهای ترجیحی و کارآمد زمانه خود می باشد؛ توانسته مجموعه ای از قواعد را تشکیل دهد که از آن به عنوان فرهنگ یاد شده است. تربیت و فرهنگ دو مقوله و حوزه بسیار ظریف و پیچیده و مؤثر بر یکدیگرند. تربیت زمینه ساز رشد و شکوفایی استعدادها و ظهور و بروز توانمندی افراد جامعه و فرهنگ بر چگونگی این بروز و ظهور استعدادها در کنار سایر عوامل تأثیرگذار می باشد. (پورعزت و همکاران، ۱۳۸۷: ۱۰)

تربیت فرهنگی فرآیندی است که منجر به تسهیل فهم فرهنگ، میراث فرهنگی، ارزش سنجی و توسعه میراث فرهنگی می گردد. البته شایان ذکر است که بسیاری از آموزه ها به صورت غیررسمی ارائه می گردد که خارج از چارچوب کلاسیک و رسمی، ملموس شده و حتی گاهی اثری بسیار عمیق تر از آموزشهای رسمی را در آن می توان رؤیت نمود. از سوی دیگر، خود فرهنگ نیز قواعدی دارد که بسیاری از آنها نانوشته و در عین حال لازم الرعایه است. فلسفه وجودی تربیت فرهنگی به این است که زمینه رشد توانمندی های فطری را فراهم سازد و نگذارد عوامل محیطی و نظام های فرهنگی و تربیتی غیر صحیح، در انسان تأثیر منفی گذارده و او را به بیراهه بکشاند و موجب خسران وی شوند. (شاملی و همکاران، ۱۳۹۰: ۸۰)

در این راستا نقش آموزش و پرورش در تربیت دانش آموزان در جوامع مختلف از دیرباز دارای اهمیت و جایگاه ویژه ای بوده است. مدرسه موسسه ای است که در چهارچوب نظام آموزش و پرورش جامعه، به منظور پرورش و آماده سازی کودکان و نوجوانان برای مشارکت در فعالیت های فرهنگی و اجتماعی تاسیس گردیده است. هر جامعه با توجه به ارزش ها و اعتقادات، آداب و رسوم و شرایط اجتماعی، اقتصادی و سیاسی خود مدرسه را از ویژگی های خاصی از لحاظ هدف ها، وظایف و عملکردها برخوردار می سازد. در واقع مدرسه آینه ای است که ویژگی های نظام اجتماعی جامعه را در خود منعکس می سازد. از این رو در جامعه ای که جنگ طلبی از ارزش خاصی برخوردار است برنامه آموزشی مدرسه به ایجاد نگرش ها و آموزش روش های ان خواهد پرداخت، جامعه ای که در آن رستگاری روح و ارزش های دینی و اخلاقی رواج دارد، در برنامه آموزشی مدرسه این ارزش ها را مورد تأکید قرار می دهد و جامعه ای که در آن موفقیت تجاری و صنعتی و تولیدی آرمان اجتماعی است، مدرسه به تحقق آن همت می گمارد.

مدرسه هم باید موجد و پیش برنده تغییر اجتماعی باشد و هم مانع آن. بدین معنی که با توجه به کارکردهای اساسی خود، مدرسه باید در شرایط متغیر اجتماعی از لحاظ سازگار کردن جوانان و کودکان با فرهنگ و جامعه نو حتی الامکان خود را متحول سازد و در عین حال خود نیز به عنوان عامل تغییر در جامعه عمل کند. از طرف دیگر، مدرسه به علت عهده دار بودن کارکرد انتقال ارزش های گذشته و سنن و آداب و فرهنگ جامعه به کودکان و نوجوانان، بدون شک فراگردهای تغییر اجتماعی را کند می سازد. باید دید که این امر چگونه در



عملکردهای مدرسه امکان پذیر شده است، یعنی هم به تغییر اجتماعی مدد می‌رساند و هم تا حدی مانع پیشروی آن می‌گردد. به طور کلی، می‌توان گفت: برنامه و مواد درسی و تحصیلی به وضوح این دو وظیفه را در خود منعکس می‌کند.

نتایج تحقیق اسماعیلی و همکاران (۱۴۰۰) در بررسی رابطه فعالیت‌های فرهنگی مدارس و تربیت فرهنگی دانش‌آموزان در آموزش و پرورش منطقه ۵ شهر تهران نشان داد فعالیت‌های فرهنگی مدارس بر تربیت دانش‌آموزان در آموزش و پرورش منطقه ۵ شهر تهران تاثیر مثبت دارد.

راهداری (۱۴۰۰) در پژوهشی به بررسی نقش آموزش و پرورش در تربیت دانش‌آموزان در جوامع چند فرهنگی پرداخته و نشان داد متصدیان امر تعلیم و تربیت باید ضمن پذیرش مقوله تنوع فرهنگی و ضرورت آموزش چندفرهنگی در نظام آموزشی کشور، در فرایند تربیت معلمان آینده به دانش، بینش و مهارت‌های لازم برای نیل به اهداف آموزش چندفرهنگی در مدارس اهتمام نمایند.

شمشیری (۱۳۹۶) در پژوهش خود به بررسی نقش و جایگاه تربیت فرهنگی در نظام تربیت معلم پرداختند. نتایج به دست آمده از این مطالعه نشانگر آن است که عمده‌ترین اهداف در قلمرو تربیت فرهنگی معلمان عبارت‌اند از ارج نهادن و انتقال میراث فرهنگی گذشتگان به آنها، نقد و ارزیابی فرهنگی و اصلاح و بازسازی فرهنگی، به علاوه مهمترین اقتضائات عبارت‌اند از تغییر نگرش به نظام تربیت معلم و تغییر تعریف معلم و معلمي در نظام تعلیم و تربیت و به دنبال آن، تغییر در برنامه درسی نظام تربیت معلم بر مبنای اولویت دادن به فرهنگ و تربیت فرهنگی.

یافته‌های تحقیق گنج‌خانلو و همکاران (۱۳۹۵) در بررسی نحوه تربیت فرهنگی دانش‌آموزان توسط معلمان در آموزش و پرورش نشان داد معلمان نقش انتقال دهنده‌ی فرهنگ را دارند و معلمان برای تحقق این امر مهم، باید قبل از ورود به کلاس روش‌ها و فنون تربیت فرهنگی دانش‌آموزان و اهدافی که طی تربیت فرهنگی می‌خواهند در کلاس دنبال کنند را فراگیرند، و در حین تربیت فرهنگی که در کلاس اتفاق می‌افتد به نیازهای دانش‌آموزان توجه و آنها را تا حد امکان برطرف کنند و در آنها انگیزش تربیت فرهنگی به وجود آورند و در نهایت روش‌های صحیح تربیت فرهنگی را در کلاس به کارگیرند.

بازدار و همکاران (۱۳۹۴) در بررسی نقش معلمان در تربیت فرهنگی و اجتماعی دانش‌آموزان نشان داد جهان و جامعه در حال تغییر و تحول و رو به پیشرفت هستند. این پیشرفت‌ها در جامعه ممکن است مفید و در موارد دیگر زیانبار باشند. وظیفه معلمان در این زمینه آگاهی دادن دانش‌آموزان در استفاده از این تکنولوژی‌های روز به نحوی که نه به خود و نه به جامعه ضرری وارد کنند. بعضی از کشورها قصد هدف تغییر یا از بین بردن فرهنگ کشورهای اسلامی را دارند معلمان را می‌توان به عنوان حافظ و مدافع این فرهنگ‌ها دانست زیرا آنها می‌توانند با در اختیار گذاشتن اطلاعات و آگاهی دادن به دانش‌آموزان، آنان را از قصد و هدف دشمنان آگاه سازند.

۲- روش‌شناسی:

پژوهش حاضر با هدف بررسی نقش آموزش و پرورش در تربیت فرهنگی دانش‌آموزان به شیوه توصیفی و از نوع کتابخانه‌ای انجام شده است و با توجه به روش پژوهش، جامعه آماری پژوهش شامل کلیه اسناد، مدارک و منابع مرتبط با موضوع مورد بررسی از قبیل کتب، مقالات و پایان‌نامه‌ها می‌باشد.



۳- بحث درباره یافته ها

تعلیم و تربیت در زندگی بشر، مهمترین و اساسی ترین جنبه زندگی است. ویژگی جامعه سالم و توسعه یافته، صرفاً به داشتن موقعیت جغرافیایی خوب و معادن گوناگون و منابع مالی نیست، بلکه جامعه سالم و توسعه یافته، جامعه ای است که نظام تعلیم و تربیت پویا، با نشاط، زنده و مترقی دارد. چنین نظامی می تواند انسانهای آزاد، مستقل، دینی، اخلاقی و مبتکر بسازد که جامعه را به سامان مادی و تعالی معنوی برساند.

دو نهاد خانواده و آموزش و پرورش از اساسی ترین نهادهای اجتماعی در هر جامعه به شمار می روند. وجه مشترک این دو نهاد از نظر کارکردی، تربیت و ارائه قواعد الگوی و هنجارهای اخلاقی و رفتاری مطلوب به منظور زیست سعادتمندانه در ابعاد فردی و اجتماعی است. فصل مشترک این دو نهاد علاوه بر رشد و تعالی معنوی و همچنین فراگیری ارزش های الهی و انسانی، آماده ساختن کودکان و نوجوانان برای بر عهده گرفتن نقش های خانوادگی (مانند نقش پدری، مادری، فرزندی و...)، نقش های اجتماعی (شهروندی مطلوب و فعال در امر مشارکت اجتماعی)، نقش اقتصادی (نیروی اقتصادی مولد و کارآ)، نقش فرهنگی (پابندی به آرمان ها و ارزش های معنوی) و نقش سیاسی (مشارکت فعال در فعالیت های سیاسی و تصمیم گیری گروهی) است. از طرفی نظام های آموزشی در دوران مدرن به عنوان نهادهای تربیتی و فرهنگ ساز فقط به انتقال بعد دانشی به دانش آموزان محدود نبوده و وجه هنجارین و ارزش بنیان آن ها نیز مطرح بوده و این یک اصل پذیرفته شده است که کارکرد مدرسه فقط به این عامل خلاصه نمی شود که افرادی هوشمند پرورش دهند که در دنیای رقابتی امروز بتوانند از رقبا گوی سبقت را ببرایند، بلکه در کنار این کارکرد از مدرسه انتظار می رود که فراگیران تحت آموزش خود را به گونه ای پرورش دهند که توانایی آن را داشته باشند درست را از نادرست اخلاقی تشخیص دهند.

عموماً فرهنگ یک جامعه یعنی راه های زندگی آن جامعه. فرهنگ به معنای آداب خوب نیز استعمال شده است. فرهنگ از نظر یک جامعه شناس شامل کلیه رفتارهایی است که در زندگی اجتماعی آموخته شده و از طرق گوناگون بین نسلهای مختلف یا افراد یک نسل انتقال پیدا کرده است. (شریعتمداری، ۱۳۹۲) فرهنگ مجموعه پیچیده ای است که شامل، معتقدات، هنرها، صنایع، فنون، اخلاق، قوانینی، سنن و بلاخره تمام عادات و رفتار و ضوابطی که فرد به عنوان عضو جامعه خود فرا می گیرد.

مباحثی چون تربیت و تربیت فرهنگی در تمام اعصار و دوره ها برای همه جوامع و ملتها مهم بوده و در عصر حاضر با توجه به فشار ها و تحریم های بین المللی استکبار برکشور های در حال توسعه، دارای اهمیتی مضاعف می باشد. فرهنگ؛ نظام مشترکی از باورها، ارزش ها، رسوم، رفتار ها و مصنوعات است که اعضای یک جامعه در تطبیق با جهان خود و در رابطه با یکدیگر به کار می برند و از طریق آموزش، از نسلی به نسل دیگر انتقال می یابد. این تعریف نه تنها الگوهای رفتار، بلکه الگوهای اندیشه (معانی مشترکی که اعضای یک جامعه به پدیده های گوناگون طبیعی و فکری از جمله دین و ایدئولوژی نسبت می دهند)، مصنوعات (ابزارها و کارهای هنری) و مهارت ها و فنونی را در بر می گیرد که در ساخت مصنوعات به کار گرفته می شوند.

تربیت فرهنگی از خلال دو سازوکار مشخص فرهنگ پذیری و جامعه پذیری شکل می گیرد. سازوکارهایی که به انتقال میراث فرهنگی به ویژه از بعد ارزشی و هنجاری می انجامد. در روند تحول نظام تعلیم و تربیت و به خصوص رسالت انتقال میراث فرهنگی در طول تاریخ، به زعم نگارنده، شاهد سه رویکرد عمده هستیم؛ نخست رویکرد محافظه کارانه بوده که عمدتاً به دوره های پیشین تاریخ و تعلیم و تربیت تعلق دارد و دوم رویکرد بازسازی گرایانه و سوم رویکرد نقادانه است که این دو رویکرد، رویکردهای جدیدی هستند که از قرن بیستم به بعد شکل گرفته اند. در رویکرد محافظه کارانه، فرهنگ پذیری صرفاً به معنای انتقال میراث فرهنگی گذشته به همان صورتی که شکل گرفته، معنا می یابد. به عبارت دیگر، بنیان این رویکرد را باید در حفظ و انتقال بی چون و چرای میراث گذشته جستجو



کرد. این رویکرد بر این باور استوار است که حفظ، تداوم و رشد جامعه به حفظ و انتقال میراث گذشتگان وابسته است. این رویکرد را می‌توان در اندیشه‌های اندیشمندانی همچون دورکهایم و همچنین برکه جست وجو کرد.

هرچند رویکرد محافظه کارانه عمدتاً به گذشته تعلق دارد، لیکن هنوز هم در بسیاری از نواهای تعلیم و تربیت دنیا به ویژه کشورهای جهان سوم و سنت گرا به شکل مستقیم یا غیرمستقیم این رویکرد غلبه و حاکمیت دارد. براساس مشاهدات و تجارب زیسته نگارنده، به نظر می‌آید که نظام تعلیم و تربیت ما هم از جمله نواهای مهمی است که عمدتاً بر اساس رویکرد محافظه کارانه عمل می‌کند؛ البته نه به صورت آشکار و مستقیم بلکه به صورت پنهان و غیرمستقیم. این وضعیت در ساختار نظام تربیت معلم بیشتر مشهود است.

رویکرد بعدی، رویکرد بازسازی‌گرایی است. رویکردی که بر این پیش فرض بنیان نهاده شده است که فرهنگ پذیری و جامعه پذیری به شکل سنتی نه تنها منجر به رشد و توسعه جامعه نمی‌شود، بلکه برعکس مانع توسعه تلقی شده و به همین دلیل تداوم و حفظ آن را نیز در معرض خطر قرار می‌دهد. بدین معنی که تلاش برای حفظ جامعه با ساختارهای سنتی و تنها با اتکا به میراث فرهنگی گذشتگان، جامعه را به ویژه در روند تعامل با دیگر جوامع و فرهنگها از درون متزلزل ساخته و آسیب پذیری می‌کند. ضمن اینکه اتکای صرف به میراث فرهنگی پیشینیان، جامعه را از لحاظ توانایی حل مسائل و مشکلات پیش رو و جدید باز می‌دارد و به همین دلیل جامعه ای که بخواهد در برابر مسائل و مشکلات و چالش‌های جدید همان راه حل‌های قدیمی گذشتگان را در پیش گیرد، در نهایت محکوم به تضعیف، شکست و اضمحلال و خطر از هم پاشیدگی خواهد شد. به علاوه شکل گیری هویت با حفظ چارچوبهای پیشین و قدیمی، با موجودیت و فردیت انسان نیز سازگاری دارد؛ چراکه جوهره اصلی هویت، تمایز یافتگی و منحصر به فردی است و رشد فرد نیز به همین معنا است. حال اگر قرار باشد که فرد از نظر هویتی تنها با شاخه گذشتگان شکل گیرد، فردیت و رشد فردی اش زیر سؤال می‌رود. پس رویکرد محافظه کارانه نه تنها به نفع جامعه بلکه به نفع تکتک افراد نیز نیست. در این صورت دو راهکار وجود دارد؛ نخست اتخاذ رویکردی ساختار شکنانه مبتنی بر نفی میراث گذشتگان و سنتهای قدیمی و از نو ساختن هر آنچه برای زندگی امروز لازم است. این رویکرد، واکنشی رادیکال به گذشته و سنت محسوب می‌شود. رویکردی که ظاهر آن سازنده است؛ چراکه مبتنی بر ساخت جدید است، اما در اصل رویکردی مخرب به حساب می‌آید. سازنده از آنرو که بر خلاقیت استوار است و مخرب از آن جهت که سازندگی و خلاقیت در خلأ اتفاق نمی‌افتد. در واقع آنچه در خلأ می‌تواند رخ دهد انواع آناشسیسم است. خلاقیت و سازندگی بر شالوده‌های سنت و بر میراث فرهنگی گذشتگان امکانپذیر است.

بدین ترتیب، دومین رویکرد اتخاذی آشکار می‌شود که همان رویکرد بازسازی‌گرایی است. رویکردی که بر این پیش فرض بنا نهاده شده است که میراث گذشته را نباید نابود و آن را طرد کرد و نباید آن را به همان صورت رها کرد؛ بلکه باید با استعانت از توانایی فطری خلاقانه انسانی آن را بازسازی کرد. به گونه‌ای که برای حل مسائل و مشکلات جدید، از کارایی لازم برخوردار شده تداوم و توسعه را ضمانت کند. به عبارت دیگر، اتخاذ رویکرد بازسازی‌گراییانه هم به حفظ، صیانت و بقا جامعه منجر شده و هم رشد و توسعه جمعی و فردی آن را موجب می‌شود. ریشه‌های این رویکرد را می‌توان در اندیشه‌های جان دیویی جست وجو کرد. همان طور که می‌دانیم دیویی، کل تعلیم و تربیت را برابر رشد دانسته و مفهوم رشد را در بازسازی تجربیات تعبیر می‌کند. (نلر، ۱۳۷۷)

و اما سومین رویکرد اصلی در تربیت فرهنگی، عبارت است از رویکرد نقادانه، رویکردی که دغدغه اصلی اش عدالت و تأمین عدالت در اجتماع است. به دیگر سخن، بنا به این رویکرد، عدالت و رهایی از هرگونه ظلم و بی‌عدالتی که عمدتاً حاصل سلطه گروه یا طبقه‌ای از جامعه بر دیگران است، مهمترین امر محسوب می‌شود. (گوتک، ۱۳۸۴) از این نظر یعنی آرمان عدالت، واضعان این رویکرد، نگاهی افلاطونی و البته با تفسیری جدید دارند؛ چراکه برای افلاطون نیز عدالت از جمله مهمترین فضایل اجتماعی و فردی محسوب می‌شد. (نقیب زاده، ۱۳۷۷) اندیشمندان رویکرد نقادی بر این باورند که در اغلب اوقات، ظلم و نابرابریها در جامعه از طریق انتقال میراث فرهنگی گذشتگان تثبیت و تشدید می‌شود. به دیگر سخن، پیروان این رویکرد بر این باورند که در بسیاری از مواقع نظامهای تعلیم و تربیت از



طریق درونی سازی ارز شها و هنجارهای موروثی سنتی که عمدتاً به نفع طبقات حاکم هستند، به حفظ نظام سلطه و پذیرش رضایتمندانه آن از سوی طبقات فرودست کمک می کنند . در واقع با این نگاه، نهاد تعلیم و تربیت به ویژه در قلمرو فرهنگ پذیری و جامعه پذیری، به مثابه یک ابزار است؛ ابزاری در اختیار طبقات حاکم و برای تثبیت و تأیید وضعیت موجود.

۳- ۱. راهکارهای تربیت فرهنگی در مدارس

ورود به قلمرو فرهنگ و تربیت فرهنگی، در درجه اول به معنای آشنایی و شناخت عمیق از مفهوم فرهنگ در معنای عام کلمه، تاریخ فرهنگ، تحولات و چالش های فرهنگی به ویژه در دنیای معاصر مثل جهانی شدن، تبادلات فرهنگ، شبکه های اجتماعی، فناوریهای ارتباطی-اطلاعاتی، نئولیبرالیسم و نظایر آن است و برای آنکه شناخت عمیق و همه جانبه فرهنگ تحقق یابد، لازم است که هم فرهنگ خودی و بومی شناخته شود و هم آشنایی با دیگر فرهنگها شکل گیرد. باید توجه داشت که هر دو گام یعنی شناخت فرهنگ خودی و آشنایی با دیگر فرهنگها لازم است. نه تنها این دو گام بلکه باید گام سوم را نیز به آن افزود که عبارت است از درک تبادلات فرهنگی میان جوامع و آثار و پیامدهای آن. هر سه مورد لازمه هویت یابی و شکل گیری هویتی هستند؛ چرا که در فرایند هویت یابی، یافتن وجوه افتراق و تمایز از یکسو و وجوه اشتراک و تشابه از سوی دیگر، تأثیرگذار هستند. پس نمی توان و نباید که یکی از این سه گام را حذف کرد . (شمشیری و ذاکری، ۱۳۹۶)

با این مقدمه باید وارد بحث روش و راهکار شده و در ادامه به بیان برخی از روش های مفید در تربیت فرهنگی دانش آموزان می پردازیم :

۱. ارائه دروسی در زمینه فرهنگ و فرهنگ شناسی (مطالعات فرهنگی)
۲. اهمیت دادن به دروسی مثل ادبیات فارسی و حتی تا حدودی بررسی های تطبیقی، هنر، تاریخ ایران و جهان در همه رشته ها و گرایشها
۳. بر پای جلسات گفت و گو و حلقه های کندوکاو دانش آموزی
۴. اهمیت بیشتر به فعالیتهای عملی مثل برنامه های بازدید از موزه ها، نمایشگاه های هنری و فرهنگی؛
۵. اردوهای فرهنگی با هدف بازدید از میراث فرهنگی و آثار تاریخی و آشنایی با اقوام گوناگون : لازم به ذکر است که برای گسترش و تنوع بخشی به فعالیتهای بند اول، دوم و سوم و همچنین امکان فراتر رفتن از مرزهای جغرافیایی و فرهنگی خودی می توان از امکانات مجازی مربوط به فناوریهای جدید ارتباطی-اطلاعاتی نیز بهره برد.
۶. برپایی برنامه های نقد و بررسی فیلم و سینما و تئاتر به عنوان بخش مهمی از دستاوردهای فرهنگی بشریت؛
۷. برگزاری همایشها، سمینارها، میزگردها و مناظره های علمی برای دانش افزایی فرهنگی و کمک به رشد و پرورش تفکر در دانش آموزان
۸. طراحی و اجرای پروژه های پژوهشی و مطالعاتی در حوزه فرهنگ توسط خود دانش آموزان
۹. تقویت کانونها و انجمن های علمی و فرهنگی دانش آموزی



۴- نتیجه گیری

تعلیم و تربیت فعالیت یا کوششی است که در آن افراد مسن تر اجتماع انسانی یا آن هایی که رشد بیشتری دارند با افرادی که در مسیر رشدند، نتوانند رشد بیشتری را در آن ها به وجود آورند و از این راه به پیشرفت زندگی انسانی کمک کنند. مقوله فرهنگ و تربیت فرهنگی ازجمله مهمترین و اساسی ترین ابعاد تعلیم و تربیت به شمار می آید؛ به طوری که تعریف تعلیم و تربیت به شکل های مختلف با موضوع فرهنگ پیوند خورده اند. به علاوه اهمیت و نقش این موضوع زمانی بیشتر آشکار می شود که به معنای فرهنگ و میراث فرهنگی توجه نشان دهیم. همان طور که صاحب نظران حوزه فرهنگ اذعان داشته اند، فرهنگ مشتمل بر غالب ابعاد فردی و به ویژه اجتماعی زندگی انسانها و جوامع است. در این خصوص درباره هر چیز که صحبت کنیم به شکلی در مقوله فرهنگ جای می گیرد. به همین دلیل، فرهنگ را مجموعه باورها، پندارها، ارزشها، هنجارها، عاداتهای اجتماعی، آداب و رسوم، زبان، تاریخ، هنر، ادبیات، علم و دستاوردهای تمدنی می دانند. از این رو فرهنگ را می توان شیوه زندگی رواج یافته انسانها و جوامع تلقی کرد. با نظر داشتن به این تعریف، تعلیم و تربیت، مداخله ای است در حوزه فرهنگ که قطعاً، آگاهانه و ارادی بودن از جمله مشخصات این مداخله است. تربیت فرهنگی را توان یادگیری الگوهای جدید در تعاملات فرهنگی و ارائه پاسخ های رفتاری صحیح به این الگوها تعریف کرده اند. نقش تربیت فرهنگی در شکل گیری تمدن اسلامی انکارناپذیر است. از آنجا که اعتبار هرملت، به استقلال آن جامعه وابسته است و اگر جامعه ای در عرصه فرهنگ خدشه دار شود، نابودیش حتمی خواهد بود. در این راستا مدارس نقش مهمی بر عهده دارند. کارکرد مدرسه فقط به این عامل خلاصه نمی شود که افرادی هوشمند پرورش دهند که در دنیای رقابتی امروز بتوانند از رقبا گوی سبقت را برابیند، بلکه در کنار این کارکرد از مدرسه انتظار می رود که فراگیران تحت آموزش خود را به گونه ای پرورش دهند که توانایی آن را داشته باشند که درست را از نادرست اخلاقی تشخیص دهند. به عبارت دیگر، در صورتی که وظیفه مدرسه را تربیت نسل نواخته بدانیم و هم چنین اگر جامعیت اصطلاح تربیت را بپذیریم که فراتر از توجه به توسعه علمی شخصیت کودکان است، کارکرد نهاد مدرسه فراتر از توزیع دانش خواهد بود. بر همین اساس تربیت فرهنگی همیشه یکی از اهداف اصلی و پایدار در نظام های آموزشی در سطح دنیا بوده است.

منابع

- ابتهاج، امیر. (۱۳۹۳). تربیت فرهنگی و توسعه فرهنگی. اولین کنگره بین المللی فرهنگ و اندیشه دینی
- اسماعیلی، محبوبه، کاوسی، اسماعیل، قیومی، عباسعلی. (۱۴۰۰). بررسی رابطه فعالیت های فرهنگی مدارس و تربیت فرهنگی دانش آموزان در آموزش و پرورش منطقه ۵ شهر تهران، نشریه پژوهش های جامعه شناختی، دوره ۱۵، شماره ۳
- بازدار، مرتضی، شیخی، کیوان، رضایی ارده جانی، مصطفی، و سامه آیلا، صیاد. (۱۳۹۴). نقش معلمان در تربیت فرهنگی و اجتماعی دانش آموزان. کنفرانس بین المللی علوم رفتاری و مطالعات اجتماعی.
- پورعزت، علی اصغر و همکاران. (۱۳۸۷). الگوی مطلوب طراحی دانشگاهها در عصر جهانی شدن. ماهنامه دانشگاه اسلامی، سال دوازدهم، شماره ۴۱. ۲۲ - ۳
- راهداری، ایمان. (۱۴۰۰). نقش آموزش و پرورش در تربیت دانش آموزان در جوامع چند فرهنگی، مطالعات روانشناسی و علوم تربیتی (موسسه آموزش عالی نگاره)، شماره ۲۲
- شاملی، عباسعلی و همکاران. (۱۳۹۰). برنامه درسی، ابزاری برای نیل به تربیت اخلاقی. ماهنامه اسلام و پژوهشهای تربیتی، سال سوم، شماره ۲. ۹۸ - ۷



شمشیری ، بابک . (۱۳۹۶) . نقش و جایگاه تربیت فرهنگی در نظام تربیت معلم ، پژوهش در تربیت معلم دوره اول ، شماره ۲

شمشیری، بابک و ذاکری، مختار . (۱۳۹۶) . هویت و تعلیم و تربیت: از نظریه تا عمل. شیراز. انتشارات دانشگاه شیراز

شریعتمداری، علی. (۱۳۹۲) . جامعه و تعلیم و تربیت، چاپ بیست و چهارم، مؤسسه انتشارات امیرکبیر

گوتک. ال. جرالد . (۱۳۸۴) . مکاتب فلسفی و آراء تربیتی. ترجمه محمدجعفر پاکسرشت. تهران. انتشارات سمت.

گنج خانلو ، فاطمه ، رجبی ، محمدمهدی ، عسگری ، زهرا ، طهماسبی حصاری، مریم . (۱۳۹۵) . نحوه تربیت فرهنگی دانش آموزان توسط

معلمان در آموزش و پرورش ، دومین همایش ملی پژوهش های نوین در حوزه علوم انسانی و مطالعات اجتماعی ایران

نقیب زاده، میرعبدالحسین . (۱۳۷۷) . نگاهی به فلسفه آموزش و پرورش. تهران. انتشارات طهوری.

نر، ال.جی. (۱۳۷۷) . آشنایی با فلسفه آموزش و پرورش. ترجمه فریدون بازرگان دیلمقانی. تهران. انتشارات سمت.